

# تشی تماش

(رباعے ها و دوبیتے ها)

خسرو قاسمیان



تهران، ۱۴۰۱

سرشناسه	: قاسمیان، خسرو، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: تشنه‌ی تماشا (رباعی‌ها و دوبیتی‌ها) / خسرو قاسمیان.
مشخصات نشر	: تهران: بوی کاغذ، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۰۶ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	: 978-622-6070-51-5
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۱۴
یادداشت	: Persian poetry -- 20th century
موضوع	: دوبیتی‌های فارسی - ایران
یادداشت	: Couplets, Persian -- Iran
رده بندی کنگره	: PIR۸۱۷۱
رده بندی دیویی	: ۸۷۱/۶۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۷۴۴۸۰۶

تهران، میدان انقلاب، ابتدای خیابان کارگر شمالی، کوچه مجد، شماره ۵،  
واحد یکم غربی، کدپستی: ۱۴۱۸۹۴۵۸۵۳  
تلفن: ۰۲۱-۶۶۱۲۸۴۹۱ تلفن همراه: ۰۹۲۱۲۵۷۶۵۹۳  
رایانامه: info@booka.ir      تارنما: www.booka.ir



## تشنه‌ی تماشا

دکتر خسرو قاسمیان

(عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی شیراز)

چاپ: اول، ۱۴۰۱      مدیر تولید: احمد رضانی      طراح جلد: فرانک بوب  
تیراژ: ۵۰۰ نسخه      چاپ و صحافی: هنگام      شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۰۷۰-۵۱-۵

### همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

نگارش این کتاب بر مبنای شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی تهیه شده است

تقدیم به

همسر مهربانم، فرخناز

و

فرزندکم، دلندم مارلی، امید، علی

www.booka.ir

[www.booka.ir](http://www.booka.ir)

## فهرست سروده‌ها

### رباعی‌ها

- ۱/ هر چند که نیست شاعری پیشه من ..... ۱۸
- ۲/ بین من و شعر راز پیوند دل است ..... ۱۸
- ۳/ شعر آینه‌ای است روبه‌روی من و تو ..... ۱۹
- ۴/ پر می‌کشد از دل به زبان با من شعر ..... ۱۹
- ۵/ هر چند که دوست را ستودن عشق است ..... ۱۹
- ۶/ در راه تو عقل پای در گل مانده است ..... ۲۰
- ۷/ سرچشمه آب زندگانی عشق است ..... ۲۰
- ۸/ عشق آیه آسمانی است ای دل من ..... ۲۰
- ۹/ ای عشق مرا به خلوت دل برسان ..... ۲۱
- ۱۰/ دنیای بدون عشق دنیا نبود ..... ۲۱
- ۱۱/ در مذهب عشق بندگی آزادی است ..... ۲۱
- ۱۲/ دل را به ره عشق نهادیم شکست ..... ۲۲
- ۱۳/ عشق آمد و در دل از وصال تو نوشت ..... ۲۲
- ۱۴/ عشق آمده در حریم دل می‌تازد ..... ۲۲
- ۱۵/ در وادی عشق خانه بر دوشم من ..... ۲۳
- ۱۶/ عشق آمد و در حریم دل منزل کرد ..... ۲۳
- ۱۷/ در دار جهان هر آنچه دارم عشق است ..... ۲۳
- ۱۸/ عشق آینه‌ای نهاده در سینه ما ..... ۲۴
- ۱۹/ تو آینه حضرت ذاتی ای عشق ..... ۲۴
- ۲۰/ عشق آمد و با دلم هم‌آواز نشد ..... ۲۴
- ۲۱/ آنان که به عشق مبتلا می‌گردند ..... ۲۵

- ۲۲/ بین من و تو وفاقی افتاد از عشق..... ۲۵
- ۲۳/ گر عشق خدا در دل ما نیست کجاست؟..... ۲۵
- ۲۴/ گر با غم عشق آشنا می شد دل..... ۲۶
- ۲۵/ تا آینه عشق بر دلم نازل شد..... ۲۶
- ۲۶/ باز آ که دلم به عشق پیوست ای دوست..... ۲۶
- ۲۷/ آن کس که ز خود برید و پیوست به عشق..... ۲۷
- ۲۸/ کی می شود از دست تو آسود ای عشق..... ۲۷
- ۲۹/ ای عشق مرا به شور مستی برسان..... ۲۷
- ۳۰/ هُش دار که راه عشق ناهموار است..... ۲۸
- ۳۱/ دل را به هوای تو سپردیم به عشق..... ۲۸
- ۳۲/ در آینه اشک نظر کن ای دل..... ۲۸
- ۳۳/ تا در ره عشق کاهلی ای دل من..... ۲۹
- ۳۴/ در دایره عشق تو پرگار شدم..... ۲۹
- ۳۵/ ای آینه دار آسمانی لیلا..... ۲۹
- ۳۶/ دل را به سر زلف تو بستم لیلا..... ۳۰
- ۳۷/ لیلا من اگر از تو سخن می گویم..... ۳۰
- ۳۸/ نام تو بهانه ای است ما را لیلا..... ۳۰
- ۳۹/ گر محو تماشای تو هستم لیلا..... ۳۱
- ۴۰/ گفتم نشینم سر راحت لیلا..... ۳۱
- ۴۱/ در سایه سرو تو نشستم لیلا..... ۳۱
- ۴۲/ در آرزوی دیدن رویت لیلا..... ۳۲
- ۴۳/ در پیش تو من هیچ ندارم لیلا..... ۳۲
- ۴۴/ ای من به فدای چشم مستت لیلا..... ۳۲
- ۴۵/ ای چشم تو مثل چشم آهو لیلا..... ۳۳
- ۴۶/ در پرتو مهرت آفتابی است دلم..... ۳۳



- ۴۷ / وقتی که به جز عشق پناهی نبود ..... ۳۳
- ۴۸ / با جلوه‌گری‌های تو در آینه ..... ۳۴
- ۴۹ / برخیز و بیا که عشق می‌بارد عشق ..... ۳۴
- ۵۰ / تا از لب تو کام نگیرد دل من ..... ۳۴
- ۵۱ / بشکسته پر و بال دلم می‌گیرم ..... ۳۵
- ۵۲ / دور از تو دلم همیشه تار است ای اشک ..... ۳۵
- ۵۳ / در بستر سیل غافل از سیلابیم ..... ۳۵
- ۵۴ / دنیا که به کاروان سرا مانند است ..... ۳۶
- ۵۵ / دل آینه در آینه حیران تو شد ..... ۳۶
- ۵۶ / عمری است اسیر نفس کافرکیشم ..... ۳۶
- ۵۷ / ما را به جز این سرا سرایی دگر است ..... ۳۷
- ۵۸ / آینه دل گرفته زنگار گناه ..... ۳۷
- ۵۹ / یک عمر به یاد دوست شیون کردیم ..... ۳۷
- ۶۰ / بین دو جهان پلی به نام اجل است ..... ۳۸
- ۶۱ / با مرگ حیات دیگر آغاز شود ..... ۳۸
- ۶۲ / آنگونه که بغض آسمان می‌شکند ..... ۳۸
- ۶۳ / با مشکل مرگ روبه‌رویم همه ..... ۳۹
- ۶۴ / از یاد خدای کعبه غافل گشتیم ..... ۳۹
- ۶۵ / یک عمر فریب نفس خوردیم ای دل ..... ۳۹
- ۶۶ / دور از تو گرفتار هوای نفسیم ..... ۴۰
- ۶۷ / در خلوت دل شعله برافروخته عشق ..... ۴۰
- ۶۸ / این چرخ فلک که مخزن‌الاسرار است ..... ۴۰
- ۶۹ / من خسته ز تکرار خودم دور از تو ..... ۴۱
- ۷۰ / کف بر لب و مست موج‌ها می‌رقصند ..... ۴۱
- ۷۱ / ای آن که به رقص موج‌ها می‌نگری ..... ۴۱

- ۷۲ / دور از رخ زیبای تو زاری تا چند؟ ..... ۴۲
- ۷۳ / مشتاق توایم و از تو دوریم ای ماه ..... ۴۲
- ۷۴ / آماده و پای در رکابیم بیا ..... ۴۲
- ۷۵ / در راه تو چشم انتظاریم بیا ..... ۴۳
- ۷۶ / لب تشنه ترین کویرم ای ابر ببار ..... ۴۳
- ۷۷ / بعد از تو چراغ خانه خاموش شده است ..... ۴۳
- ۷۸ / قربان علی که بهترین نام علی است ..... ۴۴
- ۷۹ / ای یاد تو تا همیشه یادآور حق ..... ۴۴
- ۸۰ / هر چند که در اوج بلا زیست علی ..... ۴۴
- ۸۱ / در حسرت زلف تو پریشان گشتم ..... ۴۵
- ۸۲ / آن روز که از وجود ما هیچ نبود ..... ۴۵
- ۸۳ / حیرت زده در کنار دریا ماندیم ..... ۴۵
- ۸۴ / بار غم تو شانه ما می شکند ..... ۴۶
- ۸۵ / دور از تو در انتظار می مانم باز ..... ۴۶
- ۸۶ / بر سفره عشق تو نمک گیر شدیم ..... ۴۶
- ۸۷ / از جلوه تو حسن پدیدار آمد ..... ۴۷
- ۸۸ / برخیز و بیا که فصل سرما آمد ..... ۴۷
- ۸۹ / از عشق تو سهم من به جز دوری نیست ..... ۴۷
- ۹۰ / آنان که هوای پر کشیدن دارند ..... ۴۸
- ۹۱ / در بزم خرد شمع دل افروز تویی ..... ۴۸
- ۹۲ / با آتش دل گرم برافروختنی ..... ۴۸
- ۹۳ / تا در دل خاک معرفت ریشه توست ..... ۴۹
- ۹۴ / هر کس که معلم است عاشق هم هست ..... ۴۹
- ۹۵ / بر دوش لوای فتح اسلام گرفت ..... ۴۹
- ۹۶ / هر چند که در خانه نشستن سخت است ..... ۵۰





- ۹۷ / جایی که نمانده حرمتی جانها را ..... ۵۰
- ۹۸ / آن حُسن که در پشت نقاب است هنوز ..... ۵۰
- ۹۹ / در پردهٔ ظلمت آفتاب است اسیر ..... ۵۱
- ۱۰۰ / گیسوی تو مُشک ناب را رونق داد ..... ۵۱
- ۱۰۱ / یک عمر زدیم باده از جام هوس ..... ۵۱
- ۱۰۲ / شب‌های فراق اشک می‌بارم من ..... ۵۲
- ۱۰۳ / تا پرتوی از مهر تو در سینهٔ ماست ..... ۵۲
- ۱۰۴ / هنگام سحر ز خواب برمی‌خیزم ..... ۵۲
- ۱۰۵ / ای گلشن سبز روزگار ای مادر ..... ۵۳
- ۱۰۶ / آن دست که عاشقانه پرداخت مرا ..... ۵۳
- ۱۰۷ / دردی است مرا که گفتنش ممکن نیست ..... ۵۳
- ۱۰۸ / من شاعر چشم‌های زیبای توأم ..... ۵۴
- ۱۰۹ / هر لحظه که جلوه می‌نمایی بر من ..... ۵۴
- ۱۱۰ / مگذار که خانهٔ دلت تار شود ..... ۵۴
- ۱۱۱ / بنگر به درختان پریشان در باد ..... ۵۵
- ۱۱۲ / عمری است که سرگرم خیالیم همه ..... ۵۵
- ۱۱۳ / آنان که همیشه باصفایند صفا ..... ۵۵
- ۱۱۴ / جان در قفس جسم گرفتار شده است ..... ۵۶
- ۱۱۵ / عید است و بهار و فصل شادی ساقی ..... ۵۶
- ۱۱۶ / از بغض شکسته در گلویم بی تو ..... ۵۶
- ۱۱۷ / مرداب که پیشه کرده آسودن را ..... ۵۷
- ۱۱۸ / مرغان همه را شکسته‌پر می‌بینم ..... ۵۷
- ۱۱۹ / برخیز که کاوران گذشت ای دل من ..... ۵۷
- ۱۲۰ / در عشق تو آشفته سری نیست که نیست ..... ۵۸
- ۱۲۱ / بالای بلند سرو مانند تو نیست ..... ۵۸

- ۱۲۲ / چشم تو شراب عشق می‌پیماید..... ۵۸
- ۱۲۳ / دور از لب لعل تو خرابیم خراب..... ۵۹
- ۱۲۴ / پیوسته نهاده بود سر بر در دوست..... ۵۹
- ۱۲۵ / بازآی و دگر باره ببار ای باران..... ۵۹
- ۱۲۶ / ابر آمد و قطره قطره باران بارید..... ۶۰
- ۱۲۷ / باز آمده مانند همیشه باران..... ۶۰
- ۱۲۸ / گیسوی بلند آب یعنی باران..... ۶۰
- ۱۲۹ / در کوچه صدای پای باران جاری است..... ۶۱
- ۱۳۰ / باران غزلی تر است در وصف بهار..... ۶۱
- ۱۳۱ / پاکیزه هوای شهر از باران شد..... ۶۱
- ۱۳۲ / در شهر گل سرخ فراوان شده است..... ۶۲
- ۱۳۳ / آن روز که با تو آشنا شد دل من..... ۶۲
- ۱۳۴ / دل آینه‌ای است در مقابل ای دوست..... ۶۲
- ۱۳۵ / ای غافل از احوال من و دل ای دوست..... ۶۳
- ۱۳۶ / دل را به حضور دوست مایل بنشان..... ۶۳
- ۱۳۷ / از دوریت ای دوست دلم تنگ شده است..... ۶۳
- ۱۳۸ / هرچند که از دست غمت دل‌ریشم..... ۶۴
- ۱۳۸ / ما را دلی از آینه اما تار است..... ۶۴
- ۱۴۰ / یک سال دگر گذشت و عید آمد باز..... ۶۴
- ۱۴۱ / نوروز نشانه دگرگون شدن است..... ۶۵
- ۱۴۲ / آلوده به انواع گناهیم همه..... ۶۵
- ۱۴۳ / گر در پی آرامشی ای دل ای دل..... ۶۵
- ۱۴۴ / آنان که همیشه خنده بر لب دارند..... ۶۶
- ۱۴۵ / گر اشک من از شوق تو جاری می‌شد..... ۶۶
- ۱۴۶ / با ساز دل شکسته دمساز شدیم..... ۶۶



- ۱۴۷ / زیباتر از آسمان زیبا دریاست..... ۶۷
- ۱۴۸ / بیچاره کسی که قدر خود را نشناخت..... ۶۷
- ۱۴۹ / تا محرمِ گفت‌وگوی من اشک من است..... ۶۷
- ۱۵۰ / آینه بند باغ دل را ای عشق..... ۶۸
- ۱۵۱ / دل آینه‌ای است در مقابل بنگر..... ۶۸
- ۱۵۲ / ای آن که لب شکوفه لبخند است..... ۶۸
- ۱۵۳ / در وادی نفس پای در گل ماندیم..... ۶۹
- ۱۵۴ / آینه شدم که روبه‌رویت باشم..... ۶۹
- ۱۵۵ / آن روز که با زلف تو پیمان بستیم..... ۶۹
- ۱۵۶ / در خلوت بندگی دعا باید کرد..... ۷۰
- ۱۵۷ / هرچند که ناز تو به نرخ جان است..... ۷۰
- ۱۵۸ / دور از تو چراغ محفلم اشک من است..... ۷۰
- ۱۵۹ / زلف تو نهاده بند در پای دلم..... ۷۱
- ۱۶۰ / عمری است که عاشقانه خواهان توأم..... ۷۱
- ۱۶۱ / من معتکف کوی توأم تا هستم..... ۷۱
- ۱۶۲ / بردار نقاب روی زیبایت را..... ۷۲
- ۱۶۳ / شب در گذر از زلف سیاهت حیران..... ۷۲
- ۱۶۴ / من قطره ناچیزم و تو دریایی..... ۷۲
- ۱۶۵ / گفتم ندهم دل به تو دل شاد نشد..... ۷۳
- ۱۶۶ / شب در گذر از کوی تو گم گشت دلم..... ۷۳
- ۱۶۷ / آن روز که با عشق سرشتند مرا..... ۷۳
- ۱۶۸ / لب بر لب من نهاد آن چشمه نوش..... ۷۴
- ۱۶۹ / دل آینه‌دار روی زیبای تو شد..... ۷۴
- ۱۷۰ / تا جلوه‌گری نمود چشمت ناگاه..... ۷۴
- ۱۷۱ / دل دارم و دلدار ندارم جز تو..... ۷۵

- ۱۷۲ / عمری است که دور از تو غریبیم بیا..... ۷۵
- ۱۷۳ / از راه نظر به دامت افتاد دلم..... ۷۵
- ۱۷۴ / زیباتر از آئینه دریا هستی..... ۷۶
- ۱۷۵ / تا غافل از ایام جوانی گشتیم..... ۷۶
- ۱۷۶ / در آینه جلوه می‌نمایی ای دوست..... ۷۶
- ۱۷۷ / دردی است مرا که درد بی‌درمان است..... ۷۷
- ۱۷۸ / تا عشق به چشم تو کمان می‌بخشد..... ۷۷
- ۱۷۹ / سقای سپاه دین خطابش کردند..... ۷۷
- ۱۸۰ / تا روی تو با آب برابر گردید..... ۷۸
- ۱۸۱ / تا گرم تماشای تو شد آب شد آب..... ۷۸
- ۱۸۲ / شب آمد و من با تو نخفتم تا صبح..... ۷۸
- ۱۸۳ / ما تشنه آب زندگانی هستیم..... ۷۹
- ۱۸۴ / در جامعه‌ای که عشق و آزادی نیست..... ۷۹
- ۱۸۵ / چشمش هوس شکار آهو دارد..... ۷۹
- ۱۸۶ / در دامن عشق پرورش یافت دلم..... ۸۰
- ۱۸۷ / تا روی تو از پرده برون می‌آید..... ۸۰
- ۱۸۸ / هر دل که در آرزوی رویت خون نیست..... ۸۰
- ۱۸۹ / از دام هوس رها نمی‌گردد دل..... ۸۱
- ۱۹۰ / بهتر ز کتاب همدمی نیست مرا..... ۸۱
- ۱۹۱ / گنجینه اسرار کلام است کتاب..... ۸۱
- ۱۹۲ / باید من و تو زبان فرهنگ شویم..... ۸۲
- ۱۹۳ / هر دل که به گیسوی تو پیوست شکست..... ۸۲
- ۱۹۴ / در شادی و غم مهر ندیدیم از هم..... ۸۲
- ۱۹۵ / در عشق تو گشتیم گرفتار غمت..... ۸۳



## دوبیتی‌ها

- ۱/ بیا با هم بخوانیم ای کبوتر..... ۸۶
- ۲/ شبی در را به روی غیر بستیم..... ۸۶
- ۳/ سحرگاهی سراغ از دل گرفتم..... ۸۷
- ۴/ من و دل هر دو دلتنگ تو هستیم..... ۸۷
- ۵/ هوای گریه کردن دارم امشب..... ۸۷
- ۶/ بیا در سینه من جا کن ای درد..... ۸۸
- ۷/ من اینجا مانده چون مردابم ای اشک..... ۸۸
- ۸/ بیا درد مرا افشا کن ای اشک..... ۸۸
- ۹/ سر و کار دلم افتاد با عشق..... ۸۹
- ۱۰/ بیا بی ادعا باشیم ای دوست..... ۸۹
- ۱۱/ دل من کینه‌ها را می‌شناسد..... ۸۹
- ۱۲/ دلت را پاک کن از کینه ای دوست..... ۹۰
- ۱۳/ خوشا در زندگی وارسته بودن..... ۹۰
- ۱۴/ سخن از عشق گفتن مشکل ماست..... ۹۰
- ۱۵/ نسیم آهسته گل می‌بیزد ای دوست..... ۹۱
- ۱۶/ گل زیباتر از مهتابم ای گل..... ۹۱
- ۱۷/ طراوت‌بخش احساسم تو هستی..... ۹۱
- ۱۸/ تو را دیدم ولی از دور دیدم..... ۹۲
- ۱۹/ سحر از خواب برمی‌خیزم ای دوست..... ۹۲
- ۲۰/ خیالت با دل من همنشین شد..... ۹۲
- ۲۱/ نگاهت برکه سرشار نور است..... ۹۳
- ۲۲/ دلم از غصه لبریز است بی تو..... ۹۳
- ۲۳/ اشارت‌ها به ابرو می‌کنی تو..... ۹۳

- ۲۴ / من از دست تو دارم شیون ای دوست..... ۹۴
- ۲۵ / شبی که با تو بودم زیر باران..... ۹۴
- ۲۶ / دلم ابری و بارانی است بی تو ..... ۹۴
- ۲۷ / گل خوش رنگ و بوی من تو هستی..... ۹۵
- ۲۸ / شب یلدا نشستم بی تو تنها..... ۹۵
- ۲۹ / سخن‌هایت شنیدن دارد ای دوست..... ۹۵
- ۳۰ / ز عشقت بی‌قرارم مثل زلفت..... ۹۶
- ۳۱ / دلم از دوریت لبریز آه است..... ۹۶
- ۳۲ / بیا بشنو تقاضای دلم را..... ۹۶
- ۳۳ / گل آمد گل‌عذار من نیامد..... ۹۷
- ۳۴ / دلی روشن‌تر از آینه دارم..... ۹۷
- ۳۵ / به روی خوبرویان دیده واکن..... ۹۷
- ۳۶ / در اینجا عشق دوشادوش عشق است..... ۹۸
- ۳۷ / نمی‌آید صدای بلبل از باغ..... ۹۸
- ۳۸ / قدم آهسته‌تر بردار ای گل..... ۹۸
- ۳۹ / دوباره آستین افشانند باران..... ۹۹
- ۴۰ / دوباره پنبه‌کاری کردی ای ابر..... ۹۹
- ۴۱ / خیال‌انگیز و رویایی است دریا..... ۹۹
- ۴۲ / هزاران راز در دل خفته دارد..... ۱۰۰
- ۴۳ / ز رفتن مانده غافل باز دریا..... ۱۰۰
- ۴۴ / گهی سبز و گهی آبی است دریا..... ۱۰۰
- ۴۵ / اگر هستی به رفتن مایل ای آب..... ۱۰۱
- ۴۶ / نماز آینه راز و نیاز است..... ۱۰۱
- ۴۷ / در اینجا عشق بازاری ندارد..... ۱۰۱
- ۴۸ / نماز عشق را خواندیم و رفتیم..... ۱۰۲



- ۴۹ / سحرگاهان که هنگام نماز است ..... ۱۰۲
- ۵۰ / به دست نفس سرکش بند می‌زد ..... ۱۰۲
- ۵۱ / کسانی کز ریا خوفی ندارند ..... ۱۰۳
- ۵۲ / من از دل غافل و دل غافل از من ..... ۱۰۳
- ۵۳ / بیا ای دوست مهمان دلم باش ..... ۱۰۳
- ۵۴ / بهارآورترین گل با تو زیباست ..... ۱۰۴
- ۵۵ / فضای چشم‌هایت آسمانی است ..... ۱۰۴
- ۵۶ / علی با حق و حق از او جدا نیست ..... ۱۰۴
- ۵۷ / اگر از جان هوادار تو هستیم ..... ۱۰۵
- ۵۸ / کجا رفتی کجایی ای مسافر ..... ۱۰۵
- ۵۹ / اگرچه می‌دهی پیغام ای دوست ..... ۱۰۵
- ۶۰ / دلم از دوریت لبریز درد است ..... ۱۰۶
- ۶۱ / دلم از روز اول ساخت با عشق ..... ۱۰۶

[www.booka.ir](http://www.booka.ir)



رابعی

www.booka.ir

۱  
هرچند که نیست شاعری پیشه من  
جز شعر مجوی در رگ و ریشه من

از چشمه شعر جرعه‌ای نوشیدم  
تا سبز شود درخت اندیشه من

۲  
بین من و شعر راز پیوند دل است  
آینه اسرار خداوند دل است

گر نیک نظر کنی به بازار هنر  
سرمایه اصلی هنرمند دل است



۳

شعر آینه‌ای است روبه‌روی من و تو  
آئینه راز گفت‌وگوی من و تو

شاعر کلمات منتشر در همه‌جا  
پیغام‌رسان دل به سوی من و تو

۴

پر می‌کشد از دل به زبان با من شعر  
تا حسن تو را کند بیان با من شعر  
وقتی که خیال وصف گل را دارم  
از روی تو می‌دهد نشان با من شعر

۵

هرچند که دوست را ستودن عشق است  
یا شعر برای او سرودن عشق است

در مذهب عاشقان فارغ از خویش  
راضی به رضای دوست بودن عشق است



۶

در راه تو عقل پای در گل مانده است  
از قافله وصل تو غافل مانده است

از عشق بپرسید که او می‌داند  
تا خانه دوست چند منزل مانده است

۷

سرچشمه آب زندگانی عشق است  
معنای حیات جاودانی عشق است

آن مهر که بر تمام ذرات وجود  
تابیده فروغ آسمانی عشق است

۸

عشق آیه آسمانی است ای دل من  
سرمایه زندگانی است ای دل من

یک لحظه مباش غافل از عشق که عشق  
یک هدیه ناگهانی است ای دل من



دویتی ما

www.booka.ir

۱

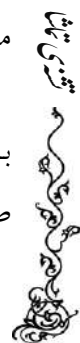
بیا با هم بخوانیم ای کبوتر  
من و تو هم‌زبانیم ای کبوتر

من و تو از دیارِ آسمانیم  
مباد اینجا بمانیم ای کبوتر

۲

شبی در را به روی غیر بستیم  
من و دل روبه‌روی هم نشستیم

به یاد لحظه‌های با تو بودن  
طلسمِ گریه را درهم شکستیم



۳

سحرگاهی سراغ از دل گرفتم  
به اشک دیده داغ از دل گرفتم

به دنبال گل گم گشته خویش  
چراغ از دل چراغ از دل گرفتم

۴

من و دل هر دو دلتنگ تو هستیم  
همیشه گوش بر زنگ تو هستیم  
شکستن‌های دل می‌گوید این را  
که غافل از دل سنگ تو هستیم

۵

هوای گریه کردن دارم امشب  
مگر داغ از دلم بردارم امشب

مثال نخل باران خورده در باد  
تمام خویش را می‌بارم امشب



۶

بیا در سینه من جا کن ای درد  
مرا بار دگر پیدا کن ای درد  
بیا و در شہستان دل من  
بساط گریه را برپا کن ای درد

۷

من اینجا مانده چون مردابم ای اشک  
برای دیدنت بی‌تابم ای اشک  
دل‌م در آستان خشکسالی است  
بیا بار دگر دریابم ای اشک

۸

بیا درد مرا افشا کن ای اشک  
طلسم عقده‌ها را وا کن ای اشک  
مرا بنشان به روی شانہ‌ہایت  
دوباره راهی دریا کن ای اشک





۹

سر و کار دلم افتاد با عشق  
شدم از بند خود آزاد با عشق

خراب از گردش چشم تو شد دل  
ولیکن من شدم آباد با عشق

۱۰

بیا بی ادعا باشیم ای دوست  
ز خودخواهی رها باشیم ای دوست  
بیا دور از تعارفهای معمول  
همیشه بی ریا باشیم ای دوست

۱۱

دل من کینه‌ها را می‌شناسد  
صفای سینه‌ها را می‌شناسد

میان زرق و برق دوستی‌ها  
دلم آینه‌ها را می‌شناسد



۱۲

دلت را پاک کن از کینه ای دوست  
ببر زنگ از رخ آینه ای دوست

چرا غیر از خدا را می‌پرستی  
مگر داری دو دل در سینه ای دوست

۱۳

خوشا در زندگی وارسته بودن  
به درگاه خدا وابسته بودن

همیشه با سرانگشتان تدبیر  
کلید قفل‌های بسته بودن

۱۴

سخن از عشق گفتن مشکل ماست  
تمام مشکل ما از دل ماست

ولی با این‌همه هر جا که باشیم  
حضور عشق شمع محفل ماست



۱۵

نسیم آهسته گل می‌بیزد ای دوست  
به خوابم عطر تو می‌ریزد ای دوست

سحرگهان به بوی گیسوانت  
دلم از خواب برمی‌خیزد ای دوست

۱۶

گل زیباتر از مهتابم ای گل  
برای دیدنت بی‌تابم ای گل  
بهار خاطر پزمرده گشته است  
بیا بار دگر دریابم ای گل

۱۷

طراوت بخش احساسم تو هستی  
بهار طبع حساسم تو هستی

به باغ آرزوهای دل من  
گل یاسم گل یاسم تو هستی



۱۸

تو را دیدم ولی از دور دیدم  
درون هاله‌ای از نور دیدم

سحر از پشت پرچین نگاهت  
درختانی پر از انگور دیدم

۱۹

سحر از خواب برمی‌خیزم ای دوست  
به یادت اشک‌ها می‌ریزم ای دوست

به امیدی که دل آرام گیرد  
ز هرچه جز تو می‌پرهیزم ای دوست

۲۰

خیالت با دل من همنشین شد  
دل از من دور و با عشقت عجین شد

دلم در بازی عشقت دوباره  
سزاوار هزاران آفرین شد



نگاهت برکهٔ سرشار نور است  
دلت روشن‌تر از جام بلور است

درون تاروپود سبزت ای دوست  
بهار عشق در حال عبور است

دلم از غصه لبریز است بی تو  
حضور من غم‌انگیز است بی تو

تمام فصل‌های زندگانی  
به رنگ فصل پاییز است بی تو

اشارت‌ها به ابرو می‌کنی تو  
مرا با غمزه جادو می‌کنی تو

اگرچه کار داری با دل من  
ولی دست مرا رو می‌کنی تو



۲۴

من از دست تو دارم شیون ای دوست  
مکن نامهربانی با من ای دوست

نشستم سال‌ها در انتظارت  
دلم را بیش از اینها مشکن ای دوست

۲۵

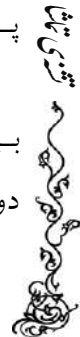
شبی که با تو بودم زیر باران  
دلم را می‌سرودم زیر باران

دلم را مثل چتری در هوایت  
برایت می‌گشودم زیر باران

۲۶

دلم ابری و بارانی است بی تو  
پر از امواج طوفانی است بی تو

بیا کز سیل اشکم خانه دل  
دوباره رو به ویرانی است بی تو



۲۷

گل خوش رنگ و بوی من تو هستی  
همیشه روبه‌روی من تو هستی

تمام آرزوها در تو جمع است  
تمام آرزوی من تو هستی

۲۸

شب یلدا نشستم بی تو تنها  
دل خود را شکستم بی تو تنها  
دریغا از من و این سخت جانی  
که تا این لحظه هستم بی تو تنها

۲۹

سخن‌هایت شنیدن دارد ای دوست  
گل روی تو دیدن دارد ای دوست

گل از هر باغ نتوان چیدن اما  
گل از باغ تو چیدن دارد ای دوست



۳۰

ز عشقت بی‌قرارم مثل زلفت  
پریشان‌روزگارم مثل زلفت  
خوش آن ساعت که با دست محبت  
بگیری در کنارم مثل زلفت

۳۱

دلم از دوریت لبریز آه است  
همیشه چشم‌های من به راه است  
چرا پیوسته رو می‌گیری از من  
مگر روی تو را دیدن گناه است

۳۲

بیا بشنو تقاضای دلم را  
که شاید حل‌نمایی مشکلم را  
ندارم بهتر از جان از برایت  
بگیر این هدیهٔ ناقابل‌م را





۳۳

گل آمد گل‌عذار من نیامد  
طیب غمگسار من نیامد

دل پژمرده‌ام پژمرده‌تر شد  
بهار من بهار من نیامد

۳۴

دلی روشن‌تر از آینه دارم  
درونی خالی از هر کینه دارم  
به پاس مهرورزی‌هایت ای عشق  
چراغ روشنی در سینه دارم

۳۵

به روی خوبرویان دیده واکن  
نظر در خلقت خوب خدا کن

چو با خوبان عالم عهد بستی  
به هر قیمت به عهد خود وفا کن



۳۶

در اینجا عشق دوشادوش عشق است  
نگاه عاشقان مدهوش عشق است

در اینجا لحظه دیدار و بدرود  
تمام عشق در آغوش عشق است

۳۷

نمی‌آید صدای بلبل از باغ  
مگر پاییز می‌چیند گل از باغ

بیا ای باغبان با هم بنالیم  
که ما را نیست جز غم حاصل از باغ

۳۸

قدم آهسته‌تر بردار ای گل  
به روی چشم من بگذار ای گل

چنان بر روی چشمم پای بگذار  
که نشیند به پایت خار ای گل



۳۹

دوباره آستین افشانند باران  
درختان را به شادی خواند باران

غبار از دامن گل‌های خسته  
به دست مرحمت بنشانند باران

۴۰

دوباره پنبه‌کاری کردی ای ابر  
زمین را آبیاری کردی ای ابر  
الهی دامنت پربرتر باد  
که دل‌ها را بهاری کردی ای ابر

۴۱

خیال‌انگیز و رویایی است دریا  
سراسر موج و زیبایی است دریا

به وقت نوربازی‌های خورشید  
تماشایی تماشایی است دریا



۴۲

هزاران راز در دل خفته دارد

فراوان گفته و ناگفته دارد

ز دست موج‌های سرکش خویش

همیشه خاطری آشفته دارد

۴۳

ز رفتن مانده غافل باز دریا

نشسته پای درِ گل باز دریا

شگفتا دم‌به‌دم می‌کوبد از درد

سرِ خود را به ساحل باز دریا

۴۴

گهی سبز و گهی آبی است دریا

شب زیبای مهتابی است دریا

شگفتا در هوای دیدن ماه

همیشه غرق بی‌تابی است دریا



۴۵

اگر هستی به رفتن مایل ای آب  
رها کن پای خود را از گل ای آب

به دست رودها بسپار خود را  
مکن در هیچ جایی منزل ای آب

۴۶

نماز آینه راز و نیاز است  
تمام راز هستی در نماز است  
کسی که می‌نهد سر بر در دوست  
به هرجا رو نماید سرفراز است

۴۷

در اینجا عشق بازاری ندارد  
متاع دل خریداری ندارد

در اینجا صحبت از مهر و وفا نیست  
کسی هم با کسی کاری ندارد



۴۸

نماز عشق را خواندیم و رفتیم  
سمند شوق را راندیم و رفتیم

تگرگ مرگ می‌بارید اما  
پیایی دست افشانیدیم و رفتیم

۴۹

سحرگاهان که هنگام نماز است  
زمان خلوت و راز و نیاز است

دلم در حلقه زلفت گرفتار  
چو گنجشکی که در چنگال باز است

۵۰

به دست نفس سرکش بند می‌زد  
دلش را با خدا پیوند می‌زد

ز بس بی‌تاب آغوش خطر بود  
به روی مرگ هم لبخند می‌زد



۵۱

کسانی کز ریا خوفی ندارند  
و از روز جزا خوفی ندارند

بدون هیچ تردید این چنین است  
که از خوف خدا خوفی ندارند

۵۲

من از دل غافل و دل غافل از من  
من از دل گشته محروم و دل از من  
دلم را می‌کنم تقدیم چشمت  
بگیر این هدیه ناقابل از من

۵۳

بیا ای دوست مهمان دلم باش  
پذیرای دل ناقابلم باش

برایم عشق مشکل می‌تراشد  
بیا بنشین به فکر مشکلم باش



۵۴

بهارآورترین گل با تو زیباست  
حضرت مایه سرسبزی ماست

درون باغ رویایی چشمت  
هزاران یاس باران خورده پیدااست

۵۵

فضای چشم‌هایت آسمانی است  
نگاه روشنت رنگین‌کمانی است

نداری کینه‌ای در سینه‌ای دوست  
دلت آیینه‌دار مهربانی است

۵۶

علی با حق و حق از او جدا نیست  
حقیقت بی علی هرگز روا نیست

به چشم آن که دارد نور بینش  
علی نور خدا هست و خدا نیست





۵۷

اگر از جان هوادار تو هستیم  
تو یار ما و ما یار تو هستیم

میان این همه خوبان عالم  
فقط مشتاق دیدار تو هستیم

۵۸

کجا رفتی کجایی ای مسافر  
تو نور چشم مایی ای مسافر

خوش آن ساعت که بعد از روزگاری  
به چشم ما درآیی ای مسافر

۵۹

اگرچه می‌دهی پیغام ای دوست  
دلم را می‌کنی آرام ای دوست

بیا بنشین کنارم تا بگیرم  
من از لعل لبانت کام ای دوست



۶۰

دلم از دوریت لبریز درد است  
دمادم بر لب من آه سرد است

همیشه مثل سنگ و شیشه ای دوست  
غم تو با دل من در نبرد است

۶۱

دلم از روز اول ساخت با عشق  
قمار زندگی را باخت با عشق

مرا با خوبرویان آشنا کرد  
سر و کار مرا انداخت با عشق